



انگلیس و سرعبدالبا

به قلم:

دانشمند فرزانه، بیدارگر بلندپایه

عبدالحسین آیتی

آواره سابق

به اهتمام:

تقی آل‌بویه

تهران - ۱۳۸۹

سرشناسه	: آیتی ، عبدالحسین . ۱۳۳۲-۱۲۵۰
عنوان و نام پدید آورنده	: انگلیس و سِر عبدالبهاء قلم عبدالحسین آیتی : به اهتمام تی تی آل بویه
مشخصات نشر	: تهران : راه نیکان . ۱۳۸۹ .
مشخصات ظاهری	: ۹۲ ص .
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۸-۳۲-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: بهائیکری — دفاعیه ها و ردیه ها .
موضوع	: بهائیکری -- تاریخ
شناسه افزوده	: آل بویه . تی تی . ۱۳۴۰ -
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ک ۱۹ / ۳۳۰ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۵۶۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۰۷۷۰۴۸



نشر راه نیکان

بخش فرق انگلیس و سِر عبدالبهاء

به قلم: عبدالحسین آیتی
به اهتمام تی تی آل بویه

چاپ اول: ۱۳۸۹ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۸-۳۲-۶ ISBN : 978-964-2998-32-6

شماره ثبت مجوز: ۱۰۷۳۷۹۷ قیمت: ۱۴۰۰ تومان

Info@nashr-nikan.com
www.rahenikan.com

تقریظ حضرت آیه الله حاج سید نورالدین حسینی شیرازی

اگرچه در مقام تقابل ما با مخالفین اسلام، نظر حقیر این است که اکتفاء شود به بیان حقایق و اثبات آن، و این روش کاملاً کفایت می‌کند از تعرض مقالات مخالفین و صرف وقت برای رد آنها. مثلاً بیان توحید و اثبات آن، کفایت می‌نماید از تعرض تثلیث و گفتار ثنویه و نوشتن ردیه بر آنها. و همچنین بیان خاتمیت پیغمبر اسلام، کفایت می‌کند از توجه به گفتارهای بی‌دلیل؛ ولی در عین حال نشریاتی که از جناب دانشمند محترم آقای آیتی نشر یافته در هر قسمت، خصوص در اطراف بی‌کیش‌هایی که به اسم بابی و بهائی نام برده می‌شوند، سزاوار بسی قدردانی است. زیرا از یک نفری که یک عمر گرانها در تفتیش و تحقیق و تحری به سر برده و از همه‌ی امور آنها اطلاع پیدا کرده است، صادر می‌شود و به حد کافی هم مؤثر افتاده و بسیاری از غفلت‌زدگان را متوجه ساخته و هرجا و هرکس به نگارش‌های ایشان برخورد کرده، ممکن نبوده به دام آنها بیفتد و اغفال شود «الیوم یس الذین کفروا من دینکم» با این حال متدینین را توصیه می‌نمایم که در بسط و توسعه نشریات ایشان همراهی نمایند.

الاحقر نورالدین الحسینی

«...مستر هامفری منشی و مترجم
قنصل انگلیسی از من پرسید: «چه شد که
از بهائیت منصرف شدید؟»

گفتم: «من ضمیر و وجدان خود را
به عباس افندی و مریدانش فروخته
بودم، بلکه رفته بودم که اگر حق است و
موجب افتخار ایران است به او خدمت
کنم و آنقدر پایداری نمایم حتی اگر پای
شهادت در میان آید، بایستم تا شهید
شوم. و اگر باطل و دروغ است، ملت ایران
را بیدار و آگاه نمایم تا فریب حقه‌بازان را
نخورند. هرچه نزدیکتر شدم و هرچه
محرم‌تر، بیشتر بردروغ‌ها و خیانت‌ها و
حقه‌بازی‌ها آگاه شدم.

لذا از آن راهی که آمده بودم بازگشتم.
و خوشبختانه مدارک دروغ و تقلب را
به حد کافی به دست آوردم...»

سخنی از ناشر

شاید کمتر حرکت فرقه‌ای را بتوان ظرف چندین سده گذشته سراغ داشت که به اندازه شیخیه و بابیه، ازلیه و بهائیه مورد بحث و تحقیق، شناسائی و رد قرار گرفته باشد. میزان توجه و واکنش به این دست ساخته‌ی امپراطوری‌های مقتدر فاسد عثمانی، روس تزار و انگلیس مکار آن قدر گسترده بوده و هست که هرچه ارائه می‌شود، به نوبه خود تازگی داشته و بعضاً با این سؤال همراه بوده که چرا این قدر در قبال چند مسلک سیاسی شبه دینی، حساسیت و واکنش نشان داده‌اند و اینکه ادامه می‌دهند. خود این پدیده که چرا با واکنش‌های تند ادامه‌دار مواجه شده، موضوع بسیار حساس و مهمی است که با مطالعه آثار مخالفان نقاد شیخیه، بابیه و بهائیه می‌توان فهم کرد و پی برد موضوعات با اهمیت بسیار زیادی استمرار برخورد با شیخیه، بابیه و بهائیه را فراهم آورده است:

۱- نقش بیگانگان عقیدتی و سیاسی در «کاشت و برداشت» از این تشکیلات دست‌ساخته‌ی عثمانی، روس تزار، انگلیس که امروز در خدمت آمریکا است.

۲- ساختارشکنی سیاسی به منظور برخورد همه‌جانبه با مرجعیت مقتدر شیعه در مقام نیابت عامه دوران غیبت. تنها نهاد صددرصد مشروع دینی با استعمار خارجی و استبداد داخلی.

۳- ساختارشکنی دینی که فرقه‌های مزبور با اعلام باییت، رکن رابع، مهدویت، نبوت و الوهیت دنبال کردند و با حمایت انگلیس و آمریکا تقویت شد.

۴- برخورد منحرفانه دست ساخته‌های استعمار سلطه‌جوی ضداسلام با مبانی اعتقادی اسلامی.

۵- به انحراف کشاندن مسلمانان ناآگاه یا فریب دادن ساده‌لوحان، برای عملی کردن اهداف شوم استعمار.

از جمله لحاظ‌ها و جهت‌هایی است که وظیفه‌ی برخورد با عوامل خارجی مذهب‌ساز و ایادی دست‌نشانده داخلی آن را در زمره فرائض ایمانی درمی‌آورد. البته باید توجه داشت ممکن است این فریضه ایمانی که باید به صورت‌های گوناگون انجام گیرد، به جهت اعمال نظریاتی سلیقه‌ای از مسیر اصلی خود منحرف شود کجراهه‌ای را در عملکرد مسلمانی به وجود می‌آورد که اثر آن در جوامع اسلامی کمتر از دست ساخته‌های شبه‌دینی مخرب دیانت حقه نباشد. برای نمونه می‌توان وظائف دوران غیبت کبری را که با فضیلت «افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرَج»^۱ تعریف شده است، با اعمال اظهارنظرهای سلیقه‌ای ابداعی که بعضاً با قرآن و سنت سازش ندارد، نه فقط بی‌ارزش سازند،

بل مدینه فاضله را به مدینه فاسده که خواست دشمنان قسم خورده اسلام، خاصه تشیع است، تبدیل کنند. برای شناخت چنین خط انحرافی، باید تصمیم‌ها و شکل انجام وظائف دوران غیبت حضرت امام قائم غائب موجود موعود را به آنچه معصوم - علیه السلام - تعیین فرموده است ارائه دهیم، تا بدانیم آیا باید در مقابل مفاسد که دام و دانه استعمار خارجی است سکوت کرد تا تعجیل در فرج شود، یا باید بنابر اصل «امر به معروف» و «نهی از منکر» انجام وظیفه مسلمانی آنطور که معین نموده‌اند کرد؟

چنانکه حضرت حجة بن الحسن - ارواحنا فداه - در رقیمه‌ای که شیخ مفید را مشرف به شرافت زیارت آن نموده‌اند، فرموده‌اند: «نَحْنُ وَ إِنْ كُنَّا ثُلُوثَيْنِ بِمَكَانِنَا الثَّانِي عَنْ مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ، حَسَبَ الَّذِي أَرَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ، وَ لِشِبَعَيْنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ، مَا دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِفَاسِقِينَ...»^۱ یعنی: «ما گرچه هم‌اکنون در مکانی دور از مساکین ستمگران به سر می‌بریم که این نیز بر حسب مصلحتی است که خداوند متعال به جهت ما و شیعیان ما اندیشیده، مادامی که دولت دنیا در دست فاسقان است، چنین باشیم...»^۲ این بهترین دستور العمل برای تعجیل در امر ظهور می‌باشد. یعنی باید با فساد و فاسقین و ستمگران، رواج دهنده فساد مبارزه کرد؛ نه اینکه سلیقه‌ای رواج داد در مقابل هر خلاف عفتی که عصمت جامعه را لکه‌دار می‌سازد، سکوت کنیم؛ و خود را به این

۱- احتجاج طبرسی: ۳۲۴-۳۱۸/۲

۲- احتجاج طبرسی: ۳۲۴-۳۱۸/۲ + بحار الانوار: ۱۷۶/۵۳ ح ۷

غلط قانع نمائیم تا فساد عالم را نگیرد، امام زمان ظهور نمی‌کند.
 در خطابی که شیخ مفید را مورد مرحمت خاص قرار داده‌اند، او را
 به لحاظ مبارزه با ستمگران نواخته، فرموده‌اند: «وَنَحْنُ نَعْبُدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا
 الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمُجَاهِدُ فِينَا الظَّالِمِينَ، أَيْدِكَ اللَّهُ بِنَصْرِهِ...»^۱ یعنی: «ای
 دوست مخلص که در راه ما با ستمگران مبارزه می‌کنی، و خداوند تو
 را با یاری خود تائید فرموده». در این رقیمه مبارکه نیز مبارزه با
 ستمگران از جمله شرافت‌هایی بوده که شیخ مفید را دوست مخلص
 خطاب فرموده‌اند.

به هر روی نگارش این آثار که روشنگری می‌نماید و ماهیت واقعی
 دین‌سازان و ابادی آنان را برملا می‌سازد، از جمله وظائف مسلمانی
 دوران غیبت است. هرگونه مسامحه و کوتاهی تقویت مسیرهایی
 می‌باشد که استعمار جهت تضعیف اسلام - خاصه تشیع - تشخیص
 داده است.

به‌گیتی مزین جز به‌نیکی نفس قدم زن تو در راه نیکان و بس

مدیر

نشر راه نیکان

فهرست

۱۷	پیش‌نوشتار
۲۲	نقش بیدار شده‌های بی‌بدیل
۲۵	دربارهٔ رساله حاضر
۲۶	دربارهٔ مؤلف
۲۷	چرا تجدید چاپ رساله حاضر نظرم را جلب کرد
۳۱	نفت و ایران
۳۳	دشمن بشریت کیست؟
۳۹	من که سیاسی نیستم چرا این مطالب را می‌نویسم؟
۴۱	بهائیت و بابت مذهب نیست و طبیعی به وجود نیامده
۴۳	کینایز کیست و به چه دلیل اقوالش معتبر است؟
۴۶	بهائیان در این قصه چه می‌گویند؟
۵۱	اضافهٔ ما برای تکمیل موضوع
۵۳	اما بهائی و دولت فخیمه!
۵۵	دیده‌ها و شنیده‌های آیتی (آواره سابق)

- ۶۵ جمال پاشا و عباس افندی.
- ۶۷ ژنرال آلامبی با مدال و لقب و عکس گرفتن افندی!
- ۸۱ «گربه و سوهان».
- ۸۳ انگلیس و ازلی.
- ۸۷ پایان سخن.
- ۹۱ پیشنهاد این است.

پیش‌نوشتار

آنجا که انسان هویت دینی خویش را به وسیله مدافعان ماک‌دار دین‌ساز به عنوان بخشی از اهداف و ابزار در دست دولت‌های استعماری و حکومت‌های استبدادی دست‌نشانده در خطر می‌بینند، متوجه موقعیت دین و دینداری در مقابل مسلک‌های ساخته و پرداخته قدرت‌های شیطانی **سلطه گران شیطان‌زده**، بل به تمام معنا شیطان مجسم که هدف آنها ریشه‌کن کردن مفاهیم دینی است شده، مهم‌تر هر نوع تحرک ارتجاعی، انفجاری از تهاجم به دین و هویت ملی، که حرکتی در مسیر اهداف استعماری استکبار جهانی، خاصه انگلیس و آمریکا، در حقیقت **صهیونیسم** جنایتکار است پی می‌برد، سلطه‌جویان از خودراضی، نه فقط دین‌سازی نموده، بلکه مدافعانی از جنس **قطب صوفی**، رکن **شیخی** گرفته تا خدایانی فحاش بل مبتلا به انواع انحرافات خلاق که قبله بایان، بهائیان و قادیانیان برای ادیانی که خود ساخته‌اند ترتیب می‌دهند، تا هر نوع تضاد ملت‌های زیر یوغ اربابان زر دوست را که به‌زور آخرین نوع سلاح‌ها بربرش حکومت

می‌کنند را با آنان از میان بردارند؛ که برداشته‌اند. از موقعیتی که برای قطب و رکن رابع با تعریف نوکو مقرب ناطق واحد ساخته‌اند گرفته، تا خدایان نیازمند به خواب، و مبتلا به شهوات جنسی که کوشیده‌اند فتنه جدائی دین از سیاست را عملی سازند، هیچکدام جرأت سرپیچی کردن و جسارت چون و چرا نمودن را ندارند.

چنانکه خواننده یا شنیده، حتی بعضاً شاهد و ناظر بوده‌ایم، به فرمان اقطاب و مدعیان رکن رابع، خدایانی از جنس بشو، آن هم مبتلا به انواع انحرافات تکان دهنده، با چه فتنه‌ها که رعیتی را به خاک و خون نکشیده است. عدم جواز دخالت صوفیان و شیخیان، بایان و بهائیان و قادیانی‌ها - که هرکدام به تنهایی شیطان بزرگند، کاملاً آشکار است. زیرا دخالت در امور سیاسی هر عصری به منزله آگاهی یافتن از اوضاع نابسامان اجتماعی و فکری جامعه‌ای است که امور آن با فتنه جداسازی دین از سیاست اداره می‌شود. یعنی مردم با برچسب «عوام» حق دخالت در امور مملکت‌داری را ندارند. چون برده‌ای بی‌اراده تأمین کننده مقاصد شوم شیاطینی هستند که ابلیس لعنت شده هم بر آنها لعن و نفرین می‌فرستد.

چنین تعریفی از دین و دینداری که روسای فرقه‌ای، ازدوره بنی‌امیه تا به امروز داشته و دارند، در طول تاریخ همان دستورالعمل سیاست‌های مخرب دینی استعمار بوده و هست. اگر امویان تصوف را با تعریف ولایت بدون امامت در مقابل ولایت با امامت بنا نهادند، عیناً همان کار شیطانی بود که عباسیان اسماعیل فرزند حضرت امام

صادق - علیه السلام - را به عنوان امام در مقابل امام آسمانی قرار دادند. اگر تصوف تشکیلاتی قطب را در مقابل زعامت و مرجعیت ولایت امری نواب عامه و حکومت ولی فقیه قرار داد، فتنه شیخیه مقدمه‌ای برای باب‌تراشی و خداسازی گردید؛ تا هرکدام بت عیار بی‌عاری در بتکده استعمار بوده، به جای سجده برخدای یکتا، اربابی از استعمار را به پرستند. مهم‌تر بت پرستی را کفایت کننده همه امور خود بدانند.

یک روز به مدد امیرالمؤمنین‌های بدلی اموی و عباسی و روزگارانی حاکمان جبار با لقب و عنوان «ظل الله» به دستکاری اقطاب مدعی نیابت حضرت امام قائم غائب موجود موعود - ارواحناده - نیز همان را کردند که فتنه «رکن رابع»، واسطه بین امام غائب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با خصوصیت ساختگی «ناطق واحد» ادامه داد. همان تفکر انحرافی که زمینه ادعای باییت را فراهم آورد و علی محمد شیرازی بزاز زده، ندایش را سر داد. همو که درباره اش سروده بودند:

شیراز پرغوغا شده، دیوانه‌ای پیدا شده

ترسم که فتنه لبش، برهم زند دنیا را

که برهم زد. زیرا استعمار در پی فتنه او مهدویت را هدف قرار داد. برای رسمیت دادن به آن، خداسازی کرده، قبرس و حیفا قبله ازیلیان و بهائیان شد. اهل این دو قبله مربوط به خدایان دست ساخته‌ی استعماری، به اطاعت و پیروی دو خدای روسی و انگلیسی - یحیی صبح ازل و حسینعلی بهاء - که یکدیگر را زانی با محارم خود معرفی

می‌کردند، خدمتگزاری خود را از عملی کردن اهداف امپراطوری عثمانی و روس تزار آغاز نمودند. و امروز بدون چون و چرائی در خدمت انگلیس و آمریکا، ترویج اباحه‌گری و سکولاریسم، در حقیقت نفی کامل هویت اسلامی، تأکید بر هویت ملی و باستانی و گرایش به جهان وطنی می‌نمایند؛ تا در نتیجه ادیان و فرهنگ‌های بزرگ جهان در جوامع خود به‌دین‌ها و فرهنگ‌های تابع حکومت‌ها مبدل شوند. و از رهبران ادیان سلب هرگونه اختیار شود. **نخستین گام** را در اسلام برای چنین منظوری **صوفیه** برداشتند؛ زیرا به‌استناد گزارش‌های تاریخی - اسلامی، صوفیه با **ولی‌سازی** رسماً پدیدۀ ولایت بدون امامت را - که نفی امامت است - رسمیت دادند.

گام دوم بعد از هزار و اندی سال با ابداع رکن رابع که لازمه سه رکن توحید، نبوت و امامت است، توسط **شیخ احمد احسانی** مؤسس شیخیه برداشته شد.

گام سوم که احیای هویت ملی و باستانی بود، توسط **ازلیان** پیروان یحیی نوری معروف به صبح ازل جانشین رسمی علی محمد شیرازی مدعی بابیت برداشته شد؛ که **روشنفکران سکولار** از آن استقبال و استفاده کردند.

گام چهارم را که به‌همزیستی با همه ادیان و کثرت‌گرایی دینی و «جهان وطنی» می‌انجامید **بهائیان** برداشتند. قابل تذکر است که این همه جنایت در جهان اسلام از همان دورۀ صدر اسلام با دو طرح استعماری عملی شد:

۱- جداسازی دین از سیاست

۲- مانع شدن از مداخله‌ی علماء اسلام در سرنوشت امت اسلامی.

در صورتی که روحانیت شیعه مستحکم‌ترین دژ پاسداری از هویت، استقلال و تمامیت ارضی، مهم‌تر از همه وحدت ملی - دینی کشور در برابر سلطه استعمار درنده‌خو و تجاوز بیگانه است. و این حقیقتی می‌باشد که استعمارگران هم، به آن اذعان داشته و دارند. مکرر در مکرر به کلام و قلم آورده‌اند که اسلام و علمای آن مهمترین مانع نفوذ آنان و ترویج دین‌های ساخته و پرداخته ایشان می‌باشند. به همین جهت ترویج و تائید و حمایت از قطبیت مرسوم در تصوف و رکن رابع شیخیه را در جهت مقاصد شوم خود که مهمترین آن شکستن وحدت امت اسلامی و تبعیت از روحانیت است تشخیص داده، به اجرا درآوردند. تا شاید بتوانند به دست قطب صوفی و رکن شیخی کاری در تضعیف این قدرت لایزال بنمایند که نتوانستند. خصوصاً این که قدرت و تبعیت امت اسلامی از مرجعیت در ماجرای تحریم تنباکو توسط حضرت آیت‌الله العظمی حاج میرزا حسن شیرازی یا مطرح کردن مشروطه با قید مشروعه توسط شیخ شهید آیت‌الله العظمی حاج شیخ فضل‌الله نوری و تعطیل کردن فراموشخانه سرجان ملکم به هممت آیت‌الله حاج ملاعلی کنی و نقش شناساندن تحریکات ضداسلامی آخوندزاده بهترین دلیل و نشان نقش روحانیت در مقابل استعمار و ایادی داخلی بود. درواقع ثابت کننده ضرورت همراهی دین و

سیاست برای مقابله یا خشتی کردن تمامی طرح‌های بیگانگان سلطه‌جو است. چنانکه شروع شجاعانه مبارزه با بهائیت توسط آیه‌الله العظمی مرحوم حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی و ادامه آن به وسیله امام خمینی که به برقراری حکومت اسلامی انجامید، همه و همه لازمه مهم همراهی دین و سیاست را تأیید می‌نماید؛ که دست استعمار بابیت و بهائیت را برای خشتی کردن آن ساخته است.

در حقیقت دین‌سازی و خداپروری که بر اصل جداسازی دین از سیاست صورت گرفته، و می‌کوشد تبعیت از رژیم‌های فاسد را نوعی لازمه جامعه دموکراسی مدرن مطرح نماید، جز خدعه و تزویر استعماری نیست که کارزور و دلار را می‌کند. اساساً ابزار سیاسی برای پیشبرد اهداف سیاسی است؛ زیرا خدایان زمینی در کنار قطب و رکن رابع کار مسلک‌های وارداتی شبه دینی را می‌کنند و مانند شیطان پرستان که شیاطین سلطه‌جویی چون انگلیس و آمریکا تقویتشان می‌نمایند زیرا مسلک‌های شبه دینی وارداتی مانع بازگشت به ارزش‌های اسلامی، بازگشت به پایداری و مقاومت در برابر بیگانگان می‌شوند. و با مبانی که بهترین عامل تسلیم و وادادگی در برابر بیگانه است در برابر گسترش موج بیداری ملت‌ها کار استعمار و استثمار را می‌نمایند.

نقش بیدار شده‌های بی‌بدیل

بیداری، مانند سپیده‌روشنائی در دل تاریکی ظلمات است و بیدار